

اخلاق منبر

دکتر احمد وائلی رحمته الله علیه

مترجم: سیدجعفر حکیم

شماره

شیخ احمد وائلی متولد ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۴۷ هـ.ق. در شهر نجف اشرف است. خاندان اصیل ایشان از سلاله‌های عریق و اصیل عرب است که میراث فرهنگی، تاریخ و شخصیت‌های فرهنگی آن‌ها زینت‌بخش کتب فراوانی است.

پدر وی، خطیب، سخنران، ادیب و شاعر، مرحوم شیخ حسون وائلی است. حرفه‌ی او تجارت حیوانات بود؛ اما بعدها به دعوت دیگران در مسیر خطابه و منبر قرار گرفت. لذا به تحصیل علوم دینی و زبان عربی پرداخته و با استعداد و آمادگی ویژه‌ی خود، این مسیر را به خوبی طی کرد. ایشان همچنین در اوضاع سیاسی عراق به انجام وظیفه‌ی جهادی خود همت گماشت و در انقلاب دهه‌ی ۲۰ میلادی علیه بریتانیا نقش ایفا کرد.

شیخ احمد در نجف به دست پدر بزرگوارش پرورش یافته و در هفت سالگی در مکتب‌خانه رفت و قرآن را حفظ کرد. پس از یادگیری خواندن و نوشتن، به تحصیلات آکادمیک و حوزوی گروید. در سال ۱۹۵۸ م. پس از تأسیس دانشکده‌ی فقه نجف، وارد دانشکده شد و مدرک کارشناسی خود را در رشته‌ی زبان عربی و علوم اسلامی در سال ۱۹۶۲ م. از این دانشکده دریافت کرد. پس از آن تحصیلات کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه بغداد تکمیل کرد. سپس به مصر رفت و در دانشکده‌ی دارالعلوم دانشگاه قاهره در سال ۱۹۷۸ م. گرفت. ضمن تکمیل دوره‌ی دکتری در قاهره، همزمان به تحصیل رشته‌ی اقتصاد در کالج تحصیلات عالی جامعه‌ی دول عربی پرداخته و از سوی اساتید آن دانشکده مورد توجه و احترام فراوان بود.

تحصیلات حوزوی خود را با تحصیل مقدمات و علوم اسلامی و نیز زبان عربی آغاز و تا پایان مرحله‌ی سطح ادامه داد.

از عواملی که در شکل‌گیری شخصیت شیخ احمد وائلی نقش مؤثری داشت، جامعه‌ی آن روز عراق و نجف بود. نجف به قول بزرگان، شهر بی‌نظیر علوم دینی و در مرحله‌ی بعد شهر ادب، شعر و فرهنگ بود. شعر در نجف به سان هوا و آب جریان داشت و زندگی روزمره‌ی مردم بود. وائلی در



عصری زیست که شهر نجف از لحاظ علمی، دینی و حوزوی در اوج بود. این در حالی بود که به لطف عنایت الهی نسل‌های ارزشمند و بزرگی از فقها یکی پس از دیگری در این شهر حضور داشتند؛ از جمله: میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، شیخ محمد حسین کاشف الغطا، آیت‌الله العظمی خوئی، شیخ محمد حسین مظفر، سید محمد باقر صدر و دیگر بزرگانی که رهبری حوزوی علمیه‌ی آن را بر عهده داشتند.

شیخ احمد نیز به اقتضای این عمق علمی و فضای آماده، به تحصیلات خود اکتفا نکرده، بلکه به بحث و پژوهش در موضوع خطابه و منبر امام حسین علیه السلام و آنچه سخنران از موضوعات علمی نیاز دارد، پرداخت. این دوره، عنصر مؤثری بود تا استاد از آن کمال استفاده را برده و پایه‌های روش خود را بر مبانی مستحکم و اصیلی بنهد که همت آن نگاه همه‌جانبه‌ی علمی و روشمند به منبر و خطابه باشد.

وانلی شعر را از کودکی در جلسات شعر پی گرفت و پس از آن نیز اشعار دوره‌های مختلف جاهلی و غیر آن را تا معاصر خواند و حفظ کرد. شیخ احمد وانلی خود نیز چند دیوان شعر دارد که زیبایی و گیرایی اشعار ایشان بر خوانندگان و آشنایان به زبان عربی مخفی نیست. از ایشان تألیفات متعددی نیز به یادگار مانده است؛ از آن جمله، کتاب «تجاری مع المنبر» است که در زمینه‌ی منبر و خطابه بسیار ارزشمند و راه‌گشاست. بخشی از توصیه‌های اخلاقی ایشان را می‌خوانیم.

مرکز حقیقت‌آمیز و پرتو دار سدی

هر فعالیت و تلاشی اگر فاقد عنصر اخلاقی باشد، به یقین فاقد روح و جان است، به خصوص فعالیت‌های دینی و مذهبی؛ چرا که مهم‌ترین عنصر در این قبیل فعالیت‌ها، اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی است. این مسأله حقیقت روح دین مبین اسلام است؛ همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ همانا من برای تکامل و رشد فضائل اخلاقی برانگیخته شده‌ام».

و از نگاه من مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی منبر، بدین شرح است:

۱- باید هدف منبر و منبری، رضای خدا و نیت او برای الله باشد؛ چه در آغاز کار و چه در انجام، چرا که منبری اگر اندکی به سوی مقام، منزلت و شأن اجتماعی بالاتر تمایل پیدا کند، یا به سمت اهداف دنیوی دیگری همچون مال، مکتب و این قبیل مسائل و اهداف کوتاه‌مدت و مقطعی گرایش پیدا کند، منبر بیشتر در حد دکائی خواهد بود نه بیش از آن. و چه بسا در زوال و محو این جایگاه تأثیر گذار، نقش خواهد داشت؛ زیرا آنچه که به فانی و زایل وابسته و متصل شود، خود نیز فانی است



و زایل. اما اگر سخنران در استوار کردن پایه‌های اعتقادی و احکام و اخلاق، هدف خود را رضای خدا قرار داده و برای الله قدم بردارد، به‌طور قطع پا در مسیر صراط مستقیم و استوار نهاده و ماندگاری این منبر و جایگاه را تضمین کرده است؛ زیرا هر آنچه که به دائم، ماندگار و بی‌نیاز متکی و وابسته باشد - که ذات خداست - خود نیز ماندگار خواهد بود.

این از یک‌سو، از سوی دیگر، مهم‌ترین نیاز یک تلاش علمی، مراعات تقوا و خلوص نیت است؛ زیرا از این طریق است که درهای فیض الهی گشوده شده و الهام‌های روحانی بر جان انسان فرود می‌آید که راه را برای دستیابی به بیانی نافذ و تأثیرگذار در مخاطب، هموار کرده و زمینه را برای رشد و سازندگی روحی شنوندگان مهیا می‌کند. بدون تقوا چنین اثراتی را شاهد نخواهیم بود. باید در پس هر عمل و قدمی، خدا را دید و از حایل شدن خواسته‌های موقت و کوتاه‌مدت نفسانی اجتناب کرد. اگر چه تلاش برای کسب رزق و روزی از راه‌های مشروع، منافاتی با کار منبری ندارد، باید از قرار گرفتن رزق و روزی به عنوان هدف اصلی منبر دوری کرد و از حایل شدن دنیا میان خود و وجه الله پرهیز نمود؛ زیرا او در همه‌ی احوال بر ما حاضر و ناظر است، لیکن این ما هستیم که با کارهای خود، از دیدار روی او محروم می‌شویم؛ همان‌گونه که شاعر می‌گوید:

وَكُنَّا حَسِبْنَا أَنْ لَيْلَى تَبْرَقَتْ
وَحَالَ حِجَابُ بَيْنَنَا يَمْنَعُ اللَّحْمَا
فَلَاخَتْ وَلَا وَاللَّهِ مَا نَمَّ حَاجِبُ
وَلَكِنْ طَرْفَى كَأَنْ مِنْ دُونِهَا أَعْمَى

و حافظ شیرازی نیز به زبانی دیگر همین مطلب را بیان می‌کند:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

۲- دومین ویژگی مهم اخلاق منبر که از خاستگاه‌های اساسی آن به شمار می‌آید، در نظر گرفتن مصالح عمومی جامعه و مردم است. باید سطح خطابه و سخنرانی را از آلت دست این و آن بودن خارج کرد و چاقوی قصابی علیه این گروه و آن گروه و انگیزه‌ی آن شخصی نباشد؛ چرا که از هدف اصلی و انگیزه‌ی اساسی برپایی منبر باز خواهد ماند. از نظر ارزش و جایگاه، منبر چراغ هدایت انسان‌هاست؛ مادامی

باید هدف منبر

و منبری، رضای

خدا و نیت او

برای الله باشد؛

چه در آغاز کار

و چه در انجام،

چرا که منبری

اگر اندکی به سوی

مقام، منزلت و شأن

اجتماعی بالاتر

تمایل پیدا کند،

یا به سمت اهداف

دنیوی دیگری

همچون مال،

مکتب و این قبیل

مسائل و اهداف

کوتاه‌مدت

و مقطعی گرایش

پیدا کند،

منبر بیشتر در حد

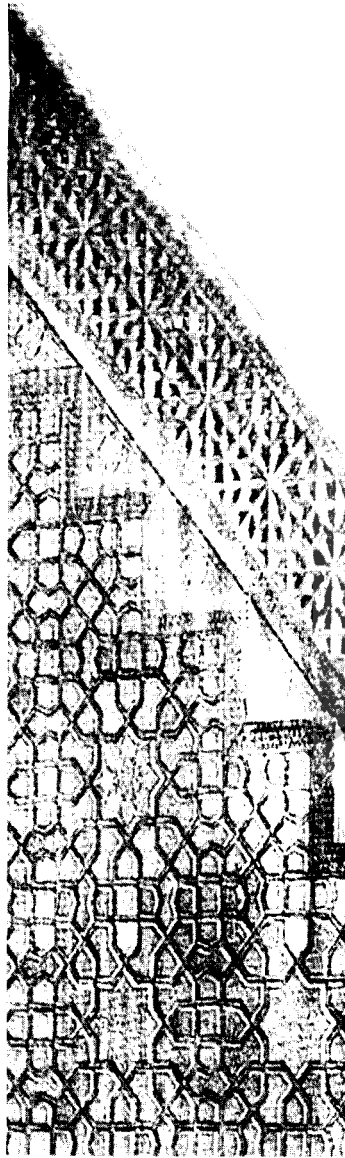
دکانی خواهد بود

نه بیش از آن



که حامل مشعل هدایتی است که راه را روشن می‌کند، و حامل کتابی است که میراث ارزشمند را نگهدارند و حافظ است، و حامل ابزاری است که در کنار همه‌ی روش‌ها و ابزار دیگر در استوار کردن عقیده، حفظ و نگاهبانی آن می‌کوشد. البته نباید این امر ملتبس بشود بر این که بخواهیم منبر را از انگشت نهادن بر نقاط ضعف و مشکلات بازداریم و از معالجه و درمان بیماری‌های کالبد جامعه‌ی اسلامی دور کنیم. خیر! هدف این است که منبر را از مصلحت منافع شخصی خود دور کرده و در مجموع کار ما در منبر به نفع مصلحت عمومی و کل جامعه باشد. قرآن کریم و سنت نبی مکرم اسلام در موقعیت‌های گوناگون انگشت بر نقاط خلل و بیماری جامعه نهاده‌اند که در پی درمان آن بوده است. همانند آیه‌ی کریمه که در مورد شخصی فرمود: «عَنْتَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»؛ علاوه بر این‌ها کینه‌توز، پر خور، خشن و بدنام است، و پیامبر ﷺ نیز در بیانی فرمودند: «رَأَيْتُ أَقْوَامًا يَنْزُونَ عَلَىٰ مَنبَرِي نَرَوُ الْقُرْدَةَ»؛ در خواب قومی را دیدم که همچون بوزینگان بر منبر من بالا و پایین می‌رفتند، و در جای دیگری در مورد گروهی فرمودند: «أَنجَحَ كَهْ جُعَلٍ (نوعی سوسک) با پاهایش می‌غلطانند (سرگین) از برخی پدران آن‌ها برتر است.»^۳ و در هر دو بیان شریف، وصف و ارزش‌گذاری روی اشخاص، روشن است. بیان شاگرد راستین قرآن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از همین قبیل است درباره‌ی جماعتی که به تازگی با دشمنی از دشمنان امام علیه السلام بیعت کرده بودند و به او گفته بودند: «بیعت ما با تو، برای مان از بیعت با علی بهتر است.» فرمود: «روز قیامت گروهی محشور می‌شوند در حالی که امام آنان بزمجه‌ای است و آنان را به سوی دوزخ می‌برد. و اگر می‌خواستیم، می‌گفتم که آن‌ها که هستند.» این در حالی بود که آن‌ها پای منبر نشسته بودند. همه‌ی این مثال‌ها نمونه‌هایی است که ایشان در تبیین و تشخیص زشتی‌ها بیان کرده‌اند. سخن من این است که این نوع بیان، نباید از روی خواسته‌های فردی و انگیزه‌ی شخصی باشد، بلکه باید رضای الهی در ورای آن باشد و به سبب و دشنام تبدیل نشود که منشأ آن مسائل شخصی است.

۳- عدم اکتفا به سطح پایین منبر برای جلب رضایت عوام و طبقه‌ی فرودست جامعه، فدا نکردن حقیقت و ارزش‌ها، و نیز عقل، ذوق و سلیقه برای دستیابی به جایگاه و منزلت یا شهرت و جذب مستمعین





و مردم پامنبری، چه رسد به این که هدف، خالی کردن زیر پای یک منبری دیگر باشد. باید توجه داشت که اگر غذایی خوشمزه و نیکو باشد، اگر چه اشخاص زیادی از آن نخورند، همچنان آن غذا نیکو خواهد بود و چیزی از آن کم نخواهد شد. همچنان که اگر غذای بی‌ارزش و پستی را جمع بزرگی از مردم بخورند، ارزش آن غذا افزوده نخواهد شد. باید دانست مردمی که پایبند کارهای اصیل، پرمایه و سخت هستند، همیشه کمتر از مردمی هستند که به دنبال کارهای سطحی می‌روند. مردمی که برای مشاهده‌ی بازی‌های یک میمون جمع می‌شوند، همیشه بیشتر از آن‌هایی هستند که انبش‌تین می‌تواند برای شرح نظریه‌ی نسبت خود برای آن‌ها گرد آورد.

داستان بشار بن برد، شاعر توانا را به یاد می‌آورم. وقتی که در برابر رقبای خود این چنین سرود:

إِذَا مَا غَضِينَا غَضَةً مُضَرَّةً
هَتَكْنَا حِجَابَ الشَّمْسِ أَوْ تَقَطَّرَ الدَّمَآ
إِذَا مَا أَعْرَنَّا سَيِّدًا مِنْ قَبِيلَةٍ
ذُرَى مِنْبَرٍ صَلَّى عَلَيْنَا وَسَلَّمَا

(ما عربی هستیم که اگر خشم بگیریم، آرام نشویم مگر هنگامی که خورشید را از حجاب و پرده برون آریم یا این که خویش را بریزیم، و ما بزرگانی هستیم که وقتی به رئیس قبیله‌ای مقام و جایگاه را به عاریه می‌دهیم، همو در آن مقام، سلام و صلوات بر ما فرستند.)
در مقابل مردمی که شعر او را کم می‌خواندند، شعری عوام‌پسند و بی‌ارزش را که دشمنان او سروده بودند تکرار می‌کردند:

نَلَّيْنَهُ نَلَّيْنَهُ طَعْنَ فَنَاءَ بَتِينَهُ، إِنَّ بَشَّارَ بْنَ بَرْدٍ تَيْسَ أَعْمَى فِي سَفِينَهُ (... بشار بن برد بز کوری در کشتی است!)

و آنچه‌تان که تاریخ گواه است، شعر بشار بن برد همیشه مورد احترام و تقدیر بوده و آن گزاره‌سرای محو و نابود شد.

لذا همت منبری باید به دور از این باشد که خواهد تنها به جذب جمعیت بسیار اکتفا کند، اگرچه این جمعیت دچار فقر فکری و سطح پابینی باشند. ❁

پی‌نوشت‌ها:

۱. السنن الکبری، البیهقی، ج ۱۰، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۲. قلم: ۱۳.
۳. مسند ابی یعلی، ابو یعلی، الموصلی ج ۱۱، ص ۳۴۸، ح ۶۴۶۱.
۴. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۱.
۵. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸.